

به نام خدا

جواد صمدی پور (دی ۱۳۹۵)

درس سیزدهم (گرد آفرید)

* چو آگاه شد دختر گزدهم که سالار آن انجمن گشت کم
= گرد آفرید = هجیر؛ فرمانده سپیددژ

* زنی بود بر سان گردی سوار همیشه به جنگ اندرون، نامدار
مانند پهلوان

* که شد لاله رنگش به کردار قیر = که چهره لاله گون او مانند قیر شد (سیاه رنگ شد)

* کمر بر میان، باد پایی به زیر: (در حالی که) کمر بند بر کمر بسته بود و بر اسبی چابک، سوار بود.

* چو رعد خروشان، یکی ویله کرد: مانند رعد خروشنده، فریادی کشید.

* چو سهراب شیراوژن (شیرافکن) او با بدید بخندید و لب را به دندان گزید = تعجب کرد. کنایه است.

* کمان را به زه کرد و بگشاد بر بُد مرغ را پیش تیرش، گذر
چله کمان را بست (کنایه از آماده کردن کمان برای تیراندازی) و بدنش را در حالتی مناسب قرار داد. (حتی) پرنده نمی توانست از تیر او بگریزد.

* عنان و سنان را پُر از تاب کرد: افسار را به حرکت و چرخش درآورد و سرنیزه را به این سو و آن سو حرکت می داد (برای تضعیف روحیه دشمن).

* بر آسفت^۱ سهراب و شد چون پلنگ^۲ چو بدخواه^۳ او چاره گر^۴ بُد^۵ به جنگ

۱- عصبانی شد، ۲- طرف دوم تشبیه، ۳- دشمن، ۴- مسلط، ۵- بود

* به آورد با او بسنده نبود
بپیچید از او روی و برگاشت زود
جنگ
برگشت

* سپهدا^۱ عنان^۲ ازدها^۳ را سپرد
به خشم از جهان، روشنایی ببرد^۴

۱- سردار لشکر (سهراب)، ۲- استعاره از اسب، ۳- کنایه از رها کردن افسار برای تاخت و تاز، ۴- آنقدر خشمگین بود که جهان را تیره و تار کرد (به علت تاخت و تاز) و گرد و خاک به راه انداختن

* بدانست کاویخت^۱ گردآفرید^۲ مر^۳ آن را جز از چاره^۴، درمان ندید
۱- گرفتار شد، ۲- نشانه مفعولی - برای تأکید، ۳- نیرنگ

* بدین سان به ابر اندر آورد، گرد: این گونه گرد و خاک (میدان جنگ) را تا آسمان رساند (کنایه از شدت نبرد)

* عنان را بپیچید گردآفرید: مسیرش را تغییر داد.

* سمند سرافراز بر دژ کشید: اسب سربلند را به سمت قلعه هدایت کرد.

* نباشی بس ایمن به بازوی خویش
خورد گاو نادان ز پهلوی خویش
* * * نباید به زور بازوی خودت مطمئن باشی. گاو نادان به علت چاقی و فربهی، کشته می شود (تو این گونه نباش)

* از این خطه نغز پدram پاک: سرزمین نیک و آراسته